

**تشکیلات قضایی دولتی و غیر دولتی در یمن**  
**اسناد کنفرانس مربوط به رابطه بین نظامهای قضایی دولتی و غیر دولتی در افغانستان**  
**چهارم تا نهم نوامبر سال 2006، کابل، افغانستان**  
**لیلا الزوایینی**

**تشکیلات قضایی غیر دولتی چیست؟**

یمن دارای نظام قضایی پیچیده ای است که مرکب از نظام حقوقی رسمی و دولتی یکپارچه و نظامهای قضایی غیررسمی و از لحاظ تاریخی نیرومندی که آمیزه ای از شریعت و حقوق عرفی است، می باشد. هنجارهای رسمی و غیررسمی، رویه ها و عملانی که درین سیستمها درگیرند قلمروهای ثابت، بی ربط و از هم جدا نمی باشند، بلکه بیشتر در یک پویایی مداوم و پیچیده ای از روابط متقابل با هم پیوستگی دارند.

اگر چه نظام رسمی و قانونی در یمن از منابع متکثر و چندگانه مشتق شده است. اما اکنون به صورت پیکره واحد و یگانه ای از حقوق و قوانین درآمده است، به عنوان محصولی از فرایند تدوین [نظام قضایی] از دهه هفتاد به این سو. قانون دولتی یمن عناصری از شریعت (قانون اسلامی) و قوانین قبیله ای یا عرفی را شامل می شود که برگرفته از قوانین مصریان و دیگر قوانین اعراب و اصول بین المللی می باشد. این عناصر متنوع بسته به زمینه مشروع و قانونی آن (حقوق فردی، حقوقی جزا و حقوق تجارت) می توانند نسبتهای متفاوتی را در بر داشته باشند. یک مثال [در این مورد] حق مربوط به قربانی یک خشونت جنایی برای تقاضای خون بها (دیه) از مرتکب شونده آن است؛ قاعده و حکمی که از شریعت ناشی شده است، اما اکنون شامل قوانین دولتی گردیده است. قوانین جزایی حتی شامل پیوست و ضمیمه ای می باشند که مقادیر دقیق دیه (خون بها) را برای هر آسیب جسمانی خاص مشخص می سازد.

همچنین این نظام دادگاهی تحت تاثیر قوانین مربوط به قوه قضائیه (1/1990)، یکپارچه شده است. در یمن، نه دادگاههای مذهبی جداگانه وجود دارد و نه دادگاه قانون اساسی. نظام حقوقی دولتی همچنین دیگر اشکال حل منازعه را جایز می شمارد، اما تنها تا جایی که مطابق و سازگار با فرایندها و احکامی باشند که رسماً مقرر شده اند. این امر در قانون حکمیت و داوری جا داده می شود. بنابراین هر چند می توان از مجموعه های قانونی یکپارچه سخن گفت اما نمی توان از این واقعیت چشم پوشی کرد که در قانون یمنی برخی کمبود ها و ابهاماتی وجود دارد که به دیگر هنجارهای غیررسمی مجال و امکان وارد شدن و تحمیل شدن را می دهد. به علاوه هنوز اتفاق می افتد که قضات دادگاه در تصمیم گیریهایشان به منابع (مشروع) تدوین نشده، مراجعه می نمایند.

در کنار نهادهای رسمی و دولتی نظامهای بدیل دیگری نیز وجود دارند که برای جلوگیری و حل منازعات عمل می کنند که این نظامها، اجتماعات قبیله ای و همچنین غیر قبیله ای را تحت تاثیر قرار می دهند؛ یعنی هر گروه گسترده خویشاوندی، بازار، صنف صنعتکاران و صاحبان حرفه، اجتماع محلی و حومه شهری، وکیل یا رهبری انتخاب می کند که در اجتماع مربوطه در زمینه اختلافات میانجیگری می کند و در جهان خارج، از جمله در رابطه با نهادهای دولتی نیز این اجتماع را نمایندگی می نماید: گاهی اوقات این رهبران محلی انتخاب شده توسط اداره دولتی تایید می شوند، اما دولت نمایندگان خود را نیز مقرر می کند. تا جایی که روندهای میانجیگری فراتر از کنترل رسمی دولت عمل می کنند، آنها به تشکیلات قضایی «غیر رسمی» و «غیر دولتی» نسبت داده می شوند. به طور کلی این مکانیسمهای قضایی و غیررسمی در ارتباط با حداقل 80 فیصد کل مناقشات در نظر گرفته می شوند.

این سند بر عملکرد ها، رویه ها و قوانین قبیله ای تمرکز دارد، زیرا اینها وسیعترین و کاربردی ترین نظامهای قضایی غیر رسمی را در یمن تشکیل می دهند. از لحاظ تاریخی جمعیت قبیله ای یمن را در نواحی شرقی و شمالی می توان مشاهده کرد و [این جمعیت] به یکی از این دو قبیله هم پیمان تعلق دارد: هاشید و بکیل. اما به طور کلی اکثریت جمعیت روستایی یمن، یعنی بیش از 70 فیصد جمعیت کشور، حتی آنها که واقعاً به یک قبیله خاصی تعلق ندارند هر یک خود را به عنوان اعضا یا افراد قبیله ای معرفی می کنند. با این نتیجه که نظام حقوقی قبیله ای فعلاً حوزه مسلط تشکیلات قضایی می باشد، دولت یمن تا کنون نتوانسته است از طریق نظام دادگاهی، اقتدار قضایی خود را به طور کامل عملی سازد و تا آینده قابل پیش بینی نیز نخواهد توانست. با این

همه، همیشه باید بخاطر داشت که واقعاً کسی نمی تواند از نظامهای قضایی کاملاً جدا و متمایز در یمن صحبت کند، بلکه همیشه باید این نظامها را به عنوان یک طیف یا پیوستاری از روشها، احکام و قواعد برای حل منازعات در نظر گرفت.

### 1.1. حقوق عرفی قبیله‌ای

حقوق عرفی به میزانی که یک دستورالعمل رفتاری- اخلاقی [غیررسمی] است یک دستورالعمل مشروع و قانونی نیز می باشد؛ بنابراین یک اصطلاح عربی که هم بر "custom" و هم بر "customary law" دلالت می کند عرف یا عادت می باشد، انواع متفاوتی از قوانین مرسوم یا عرفی وجود دارند؛ به عنوان مثال قوانین عرفی ده، قوانین عرفی بازار و قوانین عرفی ارضی و کشاورزی؛ اما عرف قبیله‌ای یعنی «عرف قبالی» از همه وسیعتر و برجسته تر می باشد. به این دلیل در مورد سلسله حکمرانان یمن و دیگر کسانی که عملکردهای قبیله‌ای را نمی پذیرند اصطلاح حقارت آمیز «طاغوت» استفاده می شود (بت یا خدای دروغین)، این اصطلاح در قرآن ذکر گردیده و برای محکوم کردن عملکردهای عرفی که با شریعت ناسازگارند، مورد استفاده قرار می گیرد. اصطلاحی که زیاده تر توسط خود اعضای قبیله‌ای استفاده می شود «شرع المان» یا به طور ساده «مان» به معنی عزت و شرف یا قانون حمایت و مصونیت می باشد. عرف قبیله ای، بدو مرتب با حفظ عزت و آبرو، حرمت قول و حمایت از ضعیفان می باشد. این مقوله اخیر شامل زنان، کودکان و افرادی از قبیل قصابها و خیاطها که بر اساس توافق قراردادی، خدماتی را به قبیله ارائه می کنند و همچنین متخصصان مذهبی می شود. سرپیچی از عرف به عنوان «عیب» شناخته می شود (مایه شرم و بی آبرویی) که مطابق با درجات افزایش سنگینی جرم طبقه بندی می شود؛ به عنوان مثال «عیب سیاه» [طبقه ای از سرپیچی هاست که] در مورد قتل عمد کسی که در زمینه حمایت و محافظتش با او توافق وجود دارد، بدترین گناه می باشد. نظام قبیله ای شدیداً بر مسوولیتها و تکالیف در قبایل دیگران تمرکز دارد.

این نظام قبیله ای تنها حوزه هایی را پوشش می دهد که به عنوان «تکلیف یا مسوولیت عمومی» تعریف می شوند، از قبیل حمایت از اشخاص، [حفظ] عزت و آبرو و در موارد ارتکاب جرم و گناه. در نظامهای قانونی غرب تمایز بین حقوق کیفری و حقوق مدنی، مربوط به نظام عرفی نمی باشد. موضوعات شخصی از قبیل ازدواج، طلاق و میراث به معنی واقعی کلمه به حوزه شریعت تعلق دارند؛ با این وجود معمولاً احکام شریعت، اغلب تحت تاثیر عرف قرار دارند.

قوانین عرفی از طریق میانجیگری، مصالحه (صلح) یا داوری (محکم) اعمال می شوند و هدف اصلی آن اعاده و برقراری مجدد توازن اجتماعی در درون قبایل می باشد. ازین رو بیشتر در جهت جلوگیری از وقوع مناقشات صورت می گیرد. در عین حال، مجازات ها متوجه یک فرد نمی شوند بلکه بر جمع تحمیل می شوند به این معنی که منظور از آنها تنها جبران خسارت وارده نیست بلکه به خاطر پایمال کردن عزت و احترام یک شخص و یک قبیله که نیازمند دلجویی ها و جبران خسارات بیشتری می باشد، باید یک عذرخواهی مادی نیز به عمل آید. هر دو جنبه - مسوولیت جمعی و برقراری مجدد توازن اجتماعی- به واسطه عملی که در آن کل قبیله به صورت جمعی خسارت می پردازند، نشان داده می شود.

### 1.2. میانجیگری و داوری

مکانیسمهای غیر دولتی حل و فصل اختلاف در یمن، در سلسله عملکردهایی از میانجیگری برنامه ریزی نشده گرفته تا روندهای بیشتر ساخت یافته ای که میانجیگری و داوری را در هم می آمیزند، جای می گیرند.

آداب و رسوم در قبایل و مناطق روستایی همیشه طرفین دعوی را برای مراجعه به سیستم عرفی مقید می سازد زیرا توسل به دادگاه های رسمی برای حل دعوی نوعی عمل ننگین و شرم آور تلقی می شود و یا به سادگی به این خاطر که هیچ دادگاهی در نزدیکیشان وجود ندارد. مطابق با حقوق دولتی در منازعات معین یک شخص می تواند تا از بین قضاوت دادگاهی و داوری قبیله ای یکی را برای حل و فصل دعوی انتخاب کند. طرفین متضرر معمولاً تلاش می کنند در موارد اختلاف قبل از آنکه به داوری توسل جویند بواسطه میانجیگری (صلح) و مذاکره به یک راه حل برسند. برای مثال، وقتی به طور ناگهانی درگیری ای در بین مردم رخ می دهد کسانی که در صحنه حضور دارند داوطلبانه به وساطت بین طرفین درگیر می پردازند و با آنها گفتگو می کنند، تا با درک مشکلاتشان بهترین راه حل را پیدا کنند و میانشان توافق و سازش ایجاد کنند. اگر نزاع و اختلاف در فاصله دورتری رخ دهد، ممکن است طرفین مخالف خودشان، برای جلب توجه دیگران شلیک هوایی کنند. تنازعات ممکن است از مسایل مختلفی چون حریم شکنی، تصادف موترها و یا مشکلات

زناشویی ناشی شوند. در موارد ساده، کسی که نظاره گر صحنه می باشد و یا یکی از اعضای فامیل می تواند به عنوان میانجی عمل کند. در صورت پیچیده تر بودن اختلافات بر تعداد میانجیگران افزوده می شود و آنها به ابتکار خودشان با هم در یک گروه جمع می شوند و یا اینکه مخالفین بوسیله اعضای قبایل رقیب به هم نزدیک می شوند، به محض ورود آنها معمولاً شعار می دهند یا نوع مخصوصی شعر قبيله ای (اصیل) را می خوانند و بدینوسیله قصدشان را که میانجیگری اختلاف است اعلام می کنند. آنها همچنین بدین منظور و به نشانه پاک بودن نیتشان حیواناتی را برای قربانی کردن می آورند.

مثال دیگری که در رابطه با دخالت غالباً موفق می توان زد، کمک گرفتن از روحیه مهمان نوازی مشهور عرب های طرفین مخالف و درگیر می باشد: یعنی هیئت نمایندگی بزرگی که متشکل از وساطت کنندگان (داوطلب) می باشد، با پرچم های سفید به دست، به طرف خانه های جناحین مخالف حرکت می کنند و سپس به گروه های کوچکتر تقسیم میشوند و با نام مهمان وارد خانه های طرفین می شوند. و با وارد آوردن فشار اخلاقی و مالی بر روی اهل خانواده برای غذا دادن و جا دادن به میهمانان، طرفین مخالف معمولاً به سرعت برای رسیدن به راه حل با همدیگر توافق می کنند.

میانجیگری از نظر نهادی بوسیله دولت سازمان نیافته است بلکه نهادیست مبتنی بر اجتماع که از سنت و عرف مشتق شده است. پیامدهای آن لزوماً با قوانین دولتی یا حتی شریعت مطابقت ندارند. با این وجود قانون دآوری این تعریف را ارائه می کند:

ماده 2: میانجیگری (الصلح) توافقیست بین طرفین دعوی که بر اساس آن به جای مراجعه به یک دادگاه اختصاصی، طرفین دعوی داور یا داورانی را برای قضاوت میان شان تعیین می کنند و بر اصول عدل و برابری تکیه می کنند. تنها زمانی که میانجیگری با شکست مواجه میشود یا چنانچه مسئله بیشتر پیچیده است، طرفین دعوی مورد یا قضیه شان را به دآوری واگذار می کنند. دو نوع دآوری عرفی را می توان تشخیص داد:

1- دآوری از جانب طرف مخالف (تحکیم الخصم). یک عضو قبیله ای که مرتکب جرمی مانند قتل شده است، قبیله طرف متضرر را به عنوان داور تعیین می کند. این نوع دآوری که در آن طرف سوم در کار نیست در صورتی اجرا می شود که مجرم از قبل به جرم خویش اعتراف کرده باشد و خودش را بدون هیچ گونه حق اعتراض برای تصمیم گیری به دآوری واگذار کند و در عوض تحویل دادن خودش به قبیله مقتول معمولاً در مجازات معیاری با یک سوم تخفیف (طبق عرف) روبرو می شود و همچنین با این کار خود از شرمی که بر قبیله اش تحمیل کرده است می کاهد.

2- دآوری به وسیله یک داور بی طرف (تحکیم محکم محید) یا کمیته داوران. در این مورد هر دو طرف به صورت شفاهی و در حضور شاهدان یا به صورت کتبی- موافقت خود را از طریق قبیله ای که درین منازعه درگیر نمی باشد، با داور یا داوران اعلام می کنند. موافقت (کتبی) با دآوری توسط انواع معینی از تعهدات و ضمانتها تأیید می گردد. (مراجعه شود به 4. 1)

اصطلاح دآوری از وقتی مورد استفاده قرار می گیرد که داوران با توافق دو جانبه طرفین دعوی انتخاب می شوند. دآوری می تواند از سوی یک داور (محکم) یا کمیته ای از داوران (مجلس التحکیم) انجام گیرد. این کمیته ها برای دایر نمودن جلساتشان جا و برنامه زمانی معینی ندارند، به استثنای دادگاه، بازار (که هر زمانی که یک بازار برپا می گردد محکمه بازار هم دایر می گردد). معمولاً داوران زمان و مکانی را با مشورت طرفین معین می کنند. جلسات در یک مکان بی طرف مانند خانه یکی از داوران یا یک شیخ بی طرف دایر می شود. تصمیمات دآوری، طرفین دعوی را ملزم و متعهد می سازد.

### 3. 1. انواع مناقشات و مقامات قضایی

مناقشات میان اعضای قبیله بسته به نوع و شدت مسئله می توانند نزد مقامات مختلف ارجاع داده شوند. این مقامات از آنجائیکه در یک نظام بدیل [غیر دولتی] عمل می کنند ضروراً توسط دولت به رسمیت شناخته نمی شوند. لیکن قضات قبیله ای به صورت داوطلبانه، طوری که در پائین توضیح داده می شود، می توانند در وزارت امور قبیله ای (وزارت امور داخله) عمل کند و یک شهادتنامه با معاش ماهانه دریافت نمایند.

### قضات قومی- قبیله ای

1) عقیل (رئیس عشیره ه بخشی از قبیله است) به موضوعات ساده ای مانند مناقشات خانوادگی و حقوق مالکیت که خسارات مادی و غیر مادی کمی را در بر دارند، رسیدگی می کند.

2) شیخ (رئیس قبیله) به موضوعاتی مانند قتل- ضرب و شتم، مناقشات مرزی راهزنی و مواردی که بعد از حکمی که عقیل صادر کرده و به عنوان فرجام خواهی به او ارجاع می شود رسیدگی می نماید. شیخ همچنین در نقشی که به عنوان حامی و حافظ بازار دارد، ریاست هیأت بررسی حل اختلاف را که در بازارهای عمومی تشکیل جلسه می دهند، بر عهده دارد، بر تمام موارد مربوط به خرید و فروش نظارت داشته و از امنیت هر فرد در بازار محافظت می کند. بازارهای قبیلوی و گردهمایی ها طبق توافقنامه مصونیتی (هیجره) که توسط قبایل شرکت کننده منعقد می گردد، توسط قبیله ای که در قلمرو آن این بازارها و تجمعات برگزار می شوند، تحت حمایت قرار می گیرد.

هر نوع تخطی و سرپیچی در این محدوده حفاظت شده ننگ عظیمی به شمار می رود.

3) مراغه (عالیترین مقام قبیله ای) که یک مقام عالی متخصص در حقوق در نظر گرفته می شود. به لحاظ تاریخی در مواردی توسط شیخ فرجام خواهی می شود به او واگذار گردیده است. او همچنان حل و فصل مناقشات بسیار حادی که نشأت گرفته از طبیعت درون قبیله ای بوده، رسیدگی می نماید. مانند آسیبها و قتل و کشتار ناشی از جنگهای بین قبایل در مواردی که برای رسیدگی به آن، رویه ای قضایی و یا قانون عرفی وجود ندارد و یا وقتی که در مورد تفسیر آن (قانون) اختلاف نظر وجود داشته باشد مراغه این صلاحیت را دارد تا قانون جدید و یا یک رویه قضایی جدیدی را وضع نماید. حقوق عرفی به سادگی، یک سنت شفاهی نیست بلکه قوماً متکی بر رویه های قضایی و موافقت نامه های امضا شده است. در سال 1997، 25 مراغه در میان قبایل شمالی یمن سرشماری شدند. مقام مراغه موروثی است.

### قضات شریعت

یک اقتدار و اختیار جداگانه ای است که به افراد مذهبی داده شده که از موقعیت (حمایت، نادیده گرفتن) برخوردارند. در مفهوم قبیلوی هیجره شکلی از موافقتنامه حفاظتی است و می تواند نسبت به یک مکان (خانه، منطقه، شهر) فرصت (بازار میانجی گری) و یا شخص (میانجی گران- افراد مذهبی) کاربرد داشته باشد. یک فرد یا خانواده غیر قبیلوی که تحت تاثیر هجره می باشد به یک قبیله ملحق می شود، در مقابل فراهم نمودن خدماتی از قبیل قضاوت که به آن قبیله ارائه می دهد از هر نوع تجاوزی محافظت می شوند. به لحاظ سنتی، قاضی هجره یا متعلق به خانه ای است که اصل و نسبش به پیامبر اسلام بر می گردد (یک "سید") یا به یکی از خانواده های قضات (قادی) و درباره مطالعات مذهبی حقوقی برخی سطح آموزشی را دریافت کرده اند.

آنها هر وقت در منازعات به عنوان میانجیگران عمل می کنند، این قادیها و سادات، قادات الزادی نامیده می شوند. قضاتی که طبق توافق دو جانبه و طرفهای درگیر، عمل می کنند.

آنها دارای شهرت رسمی که نشان دهد غیر از دیگر میانجی گران هستند، نمی باشند، به خاطر دانش وسیع آنها در مورد شریعت. ساحه اختیارات غیر رسمی این قادات الزادی به طور انحصاری به موضوعات دارای معنای مذهبی مانند ازدواج، طلاق و ارث بستگی دارد. و این قادات الزادی حتی اختیار تصمیمات عرفی را دارند. در حال حاضر تعداد کثیری از این افراد مذهبی به شهرها مهاجرت نموده اند و علاوه بر وظایف متعددی که دارند به طور رسمی دفاتر اسناد رسمی را در شهرها ایجاد نموده ند.

در این مثال هم می فهمیم که حدود صلاحیت های غیر رسمی بین شریعت و عرف به طور واضح مشخص نشده است. به طور مثال، مطابق به شریعت کلاسیک (حقوق دولتی و مدرن یمن) یک زن نصف یک حصه از سهم مرد را به ارث می برد. اما طبق حقوق عرفی او معمولاً فقط یک غرامت مالی (به عنوان یک تور ایمنی) دریافت می کند و یا حتی بهیچ وجه چیزی دریافت نمی کند. این نکته مبتنی بر این بحث است که در موردی که زنی از یک قبیله با فردی از قبیله ای دیگر ازدواج کند، زمینهای موروثی به عنوان یک دلبستگی حیاتی برای بقای قبیله مطرح است که باید زمین همیشه در تصرف خود قبیله باشد. با این هم در موضوعات دیگری حقوق (عرفی) به زنان امتیازات بیشتری نسبت به مردان می دهد: در هر نوع آزار جسمانی که به یک زن رسانیده می شود باید به طور قابل توجهی خون بهای بیشتری نسبت به مقدار مطابق با حقوق دولتی یا

شریعت به عنوان غرامت به او داده شود. این عمل از موقعیت قبیله ای او مانند یک شخص ضعیف تبعیت می کند، بدین معنی که او شخصی غیر مصلح است که نمی تواند از خود دفاع نماید.

### دیگران (میانجی گران و داوران)

در موردی که فردی از قضات قبیله ای یا مذهبی موجود راضی نباشد و یا اینکه اینها آزاد نباشند، این امکان وجود داشت تا از هر شخص معتبر و قابل احترامی تقاضا نماید تا [بین طرفین دعوی] میانجی گیری و فیصله نمایند. هیچ نوع شرایط بخصوصی توسط حقوق دولت لازم دانسته نشده است؛ اما از برخی پرسیده می شود که چه کسی دانش خاصی در مورد نوع اختلاف و حقوق در دست دارد. چه کسی اصالتاً از همان ناحیه است یا چه کسی یک فرد بیرونی و بیطرف است یا هر مبنای اقتدار یا اختیار دیگری دارد. و یا اینکه آیا پایگاه اجتماعی غیر از آن مقام [به عنوان میانجی و یا داور] دارند سوال می شود. در دوره های اخیر برخی مراکز داورى تخصصی در شهرها بوجود آمده اند که میانجیگران یا داوران مورد تقاضا را تامین می کنند.

### حل و فصل (شیوه ها، منابع حقوقی)

روند حل و فصل قبیله‌ای توسط سنن، رسوم، اعمال نمادین که همه بر محدود نمودن مناقشات، آشتی و جبران خسارت تاکید دارند، محصور شده است. در واقع محدود کردن - نه حل کامل مسئله - مهمترین ویژگی راه حل قبیله‌ای است. چنین چیزی توسط یک ساختار ضمانت بسیار دقیق که اشخاص و موضوعات مادی را شامل می شود حاصل می گردد، و برای حرمتگذاری به قول جاری شده (قرارداد)، بوجود می آید تا هر دو طرف دعوی در طول روند [حل اختلاف] از تجاوز و تعدی به یکدیگر خودداری کنند و قضاوت نهایی را بپذیرند. این رویه ها و مراحل که ذیلاً توضیح داده شده اند یک کارکرد مهم نمادین را تشریح می کند و در عین حال ارزش عملی در روند داورى دارد.

عدل (برابری): با توجه به اهمیت و جدیت موضوع برابری هر دو طرف دعوی می بایست یک یا تعداد بیشتری از سلاحهایشان (خنجرها، تفنگ ها، تفنگچه ها) و یا دیگر اشیاء با ارزشی مانند (موترها، ساعتها، موبایلها) را به داوران تسلیم نمایند. [این اسباب و اشیاء بابت ضمانت از آنها گرفته می شود]. این ضمانت ها فقط بعد از آنکه اختلافات حل می شود و تصمیم [مورد نظر داوران] اجرا می گردد و هیچ کس [از طرفین] از این پروسه تخطی نکرده باشد، به آنها بازگردانیده می شود. بعد از برقراری عدل، هر دو طرف دعوی توسط داوران به خوردن یک وعده غذا دعوت می شوند، چون این عمل یک سنت دیرینه ای است که یک نفر نمی تواند دشمن کسی باشد که با او یک بار هم کاسه بوده است.

ضمانت کنندگان (کفلا یا دمنّا) توسط هر دو طرف دعوی به تعداد یکسان در نظر گرفته می شود. اینها اشخاصی هستند که جایگاه و موقعیت محترمی در قبیله دارند. معمولاً آنها شدیداً به تعهداتی که می دهند پایبند بوده و نسبت به هر دو طرف دعوی و دینی که به تعهدشان دارند، مسئول می باشند. اگر ضامن در مراحل اقامه دعوی حقوقی اقدامات صورت گرفته موفق نشود، آبرو (چهره و وجهه) و عزت ضامن بودن خود را نادیده گرفته که ننگ بزرگی تلقی می شود و تاوان و غرامت زیادی در پی دارد. وقتی که طرفین دعوی روی انتخاب ضامن ها به توافق رسیدند دیگر مستقیماً با یکدیگر ارتباط نمی گیرند بلکه از طریق ضامن ها در تماس هستند. در جمهوری عربی یمن، ضامن ها از یک موقف رسمی حقوقی برخوردار هستند. در هر صورت این مشروعیت قانونی در آخرین قانونی داورى (1992) که بیشتر یک شکل و سبک سیستم داورى غربی را مجاز می شمارد، نادیده گرفته شده است. کمیته داورى به شکل خصوصی جهت مشورت با هر یک از طرفین دعوی یا ضمانت کنندگان و (وکلاى شان) وقت صرف می کنند. برخی اوقات داوران به افراد خبره یا رهبران قبایل برای حضور در جلسه مراجعه می کنند تا از پیشنهادات و نظراتشان در مورد موضوع استفاده کنند.

زنان معمولاً از این نوع اقدامات حقوقی محروم اند. حتی اگر زنی خودش یک طرف دعوی باشد، چون حضور او در میان مردان غریبه یک عمل ننگین و شرم آور تلقی می شود. طرفین دعوی یا نمایندگانشان تمام شواهد موجود را ارائه می کنند و اغلب صحبت‌های آنها نوشته شده و یا توسط شاهدین تصدیق می شوند، (رای) تصمیم گرفته شده به صورت کتبی نوشته شده و کاپی های آنها به هر دو طرف دعوی بعد از امضاء داوران تسلیم می شود. بعد از آن قضاوتها [احکام جاری شده] به طور عمومی از مکانهای باز (بازار) یا در مجامع و مجالس قبیله ای توسط منادی عمومی (جارچی) اعلام می گردد، اگر طرفین دعوی از پیش توافق کرده باشند که هر تصمیمی که توسط داوران (تحکیم و توفید، داورى با وکالت گرفته شده) مورد قبول، خواهد

بود؛ دیگر برای اعتراض و تجدید نظر اجازه نخواستند داشت. اما اگر آنها یک داوری معمولی (تحکیم) را انتخاب نموده باشند این حق را دارند تا اعتراض یا دادخواهی کنند. تا هم در سیستم غیر رسمی و هم در دادگاه رسمی [به تصمیم داوری] اعتراض یا دادخواهی کنند (برای توضیح بیشتر به بخش 2.2 مراجعه شود)

منابع: تحقیق مختصر و کمی در مورد منابع حقوق قبیله ای صورت گرفته است. مردان قبیله ای یمن با توجه به اینکه به اسلام و سنتهای شان بسیار افتخار می کنند و مشتاق هستند تا با این آداب و سنتها به شدت در ارتباط باشند، اصلاً راضی نیستند تا اسناد نوشته شده آنها [مکتوبی] معاهدات و یا گزارشات به دست بیگانه و غریبه سپرده شود.

گزارشات کتبی معدودی مانند قواعد الصائیین [قواعد هفتگانه] در مورد حقوق عرفی قبایل پیدا شده است که در آنها قبایل امضا کننده و مصالحه کرده در مواردی مانند مسایل مدنی، و داوری [نسبت بهم متعهد می شوند]. گفته می شود که برخی از این اسناد در معرفی موردشان به معاهدات قضائی اسلامی شباهت دارند. اغلب شواهد نشان می دهد که حقوق عرفی به سادگی یک سنت و رسم شفاهی نیست؛ بلکه حقوق (عرضی) موافقت نامه های قراردادی را به نمایش می گذارد که ساختار حمایتی و مسئولیتهای قبیله ای را تنظیم می کند. به علاوه، جریانات دعوایی و حقوقی (مراغیم) مربوط به تمام دعاوی حل و فصل شده مکتوب شده اند یا محفوظ مانده اند ثبت شده و به شیخ یا مراغه سپرده می شود. به عنوان رویه ها و نمونه هایی هستند که تصمیمات آینده بر اساس آنها صورت می گیرد. تکیه و اعتماد رویه ها و نمونه ها بیشتر از کتابهای حقوقی، ممکن است توضیح دهد که حقوق قبیلوی بدین مفهوم نیست که به صورت قانون نوشته شده است. با این حال حقوق قبیلوی ممکن است به تدریج ماهیت انعطاف پذیر خود را به عنوان حقوق مردم (همچنانکه روی شریعت رخ داده بود) تضعیف و سست نماید. فقدان قواعد خشک مربوط به شهادت و این واقعیت که یک فرد می تواند کسانی را به عنوان قاضی خود انتخاب کند (یا حداقل آشنایانی درین مورد وجود دارند)، رویه ها و روندهای سریعتز و امکانات بهتر برای اجرا، داوری عرفی را حتی در میان ساکنان شهری غیر قبیلوی مقبول ساخته است. لیکن سیستم سنتی اکثراً برخی نارساییها را با از بین رفتن نخبگانی مانند مراغه ها و یا قضات شرع و شیوخ قبیله ای از قبایل شان و ترجیح کسب و تجارت بر قضاوت نشان می دهد.

از آنجائیکه به عنوان پرتجربه ترین میانجیگران و داوران حل منازعات مرسوم و عرفی می باشند، اغلب پیش می آید که مقامات مذهبی و قبیلوی شهری شده توسط خویشان قبیله ای روستایی دعوت می شوند تا برگردند و اختلاف محلی را حل کنند.

## اجرا

راههای متفاوتی جهت اطمینان از اجرای تصمیم و حکم داوری وجود دارد و چنانکه قبلاً توضیح داده شد طرفین دعوی از ابتدا ضمانتها و تضمین کنندگان شخصی را برای تامین رضایت معرفی می کنند. اقدام دیگر که «عزت و حیثیت تصمیم گیری» (تشریف الحکم) گفته می شود، به این معنی است که هر دو طرف دعوی تلویحاً یا به طور کتبی (در موارد مربوط به آسیبهای جسمانی) خود را به تصمیم [داوران] واگذار می کنند. یک فشار اجتماعی مهم برای اجرای حکم به خطر قریب الوقوع محروم شدن توسط قبیله فرد است که برای یک مردم قبیله ای به معنای مرگ اجتماعی او می باشد. با تمام این استراتژیهای معین شده، به مشکل می توان تصور کرد که یک مرد قبیله به حکم قبیلوی تن بدهد.

هنوز، واقعیت چیز دیگری را نشان می دهد. احساس عزت و احترام شخصی و قبیلوی هر چند در کلمات مشتاقانه و مصرانه اظهار می شود، اما به نظر نمی رسد همان تاثیر عملی را نیز داشته باشد، به این معنی که اختلافات بالای زمین، یا ازدواج اغلب به قتل و در نتیجه به کشمکشهای خونینی می انجامد که می تواند به شکل دوامداری هزینه های مادی و انسانی زیادی را در بر داشته باشد. چنین درگیریهای خونینی که به عنوان «تار» شناخته می شوند پیامد شکست (یا بی میلی) در انجام تعهد در حل و فصل قبیلوی است و امروزه یکی از عوامل اصلی بی ثباتی اجتماعی در یمن را بوجود می آورد.

## 2. رابطه بین بخشهای قضایی حکومتی و غیر حکومتی

### 1. رابطه حقیقی در طول زمان

#### تاریخچه

در اواخر دوران امپراطوری عثمانی در یمن (1872-1918) در بخشهای شمالی و شرقی یمن که نه قبایل ترک و نه امامان هیچ کدام نمی توانستند قدرتشان را در آنجا اعمال کنند، شیخهای قبایل از نفوذ خوبی

برخوردار بودند. در سال 1918 با به قدرت رسیدن سلسله متوکلیان، امام یحیی (وفات 1948)، که بالاترین مقام فرقه زیدیه (شعبه ای از شیعه) را داشت، برای کنترل سیستم حقوقی عرفی قبیله ای به قسمتهای بزرگ کشور می رفت؛ وی برای مطمئن شدن از وفادار بودن شیخهای قبال و جای گزین کردن اعمالی عرفی با شریعت، پسران شیخهای بانفوذ را می دزدید تا در مکتب های زندانش دور از خویشاوندانشان آنها را به تعلیمات اداری و مذهبی وادار کند. اما حتی این اقدام فوق العاده هم نتوانست بزرگان و ریش سفیدان قبیله ای را به خاطر این واقعیت که آنها مقام و اقتدارشان را در ابتدا از طریق مردان قبیله خودشان بدست آورده بودند، از وفاداری اولیه شان به قبایل خودشان که بیشتر از وفاداری شان به امام بود، باز دارد.

سرانجام امام یحیی هم تحریک شد تا عملکرد ها و رویه های عرفی معینی را به رسمیت بشناسد. حتی پاره ای از دستورالعملهای معروفی که به قضات دادگاه ها داد به جای اصول شریعت به قواعد خاص عرفی مشروعیت بخشید. برای مثال زنان نمی توانستند وارث زمین باشند. امام یحیی همچنین یک سیستم قضایی مختلط را در مناطق قبیله نشین با منصوب کردن دو قاضی در محدوده اداری اش به طور رسمی روی کار کرد: یکی برای رسیدگی به مسایل شرعی و دیگری برای رسیدگی به مسایل عرفی. اهالی قبیله که امام را بالاترین مقام (مرجع) اسلامی می دانستند، به نوبه خود در جستجوی اعطای اختیار برای تصمیم گیریهایشان از طریق امام برآمدند. تصمیمهای عرفی وقتی از طرف امام رسماً مهر تایید زده می شود از مشروعیت بیشتری برخوردار می شدند. پسر امام یحیی - امام احمد- نیز سیاستهای عملی قبیله ای پدرش را تا قبل از انقراض امامت در سال 1962 ادامه داد.

### وضع موجود

امروزه نگرش عملی که مقامات اجرایی و نهادهای دولتی محلی نسبت به قضاوتها، عملکردها و رویه های قبیله ای دارند، مطابق با گستردگی نفوذ قوانین عرفی در نواحی مربوطه یشان متفاوت از یکدیگر می باشند. یکی از کارشناسان یمنی به نام راشد عالیم، بین سه نوع رفتار متقابل تمایز قائل می شود. مقامات دولتی مثل افسران پلیس، اعضاهای شورای محلی، دفتر ولسوال یا قضات دادگاه ها:

1) بدون دخالت سیستم قضایی رسمی با مقامات قبیله ای مخصوصاً در مناطقی که دور از شهرهای اصلی می باشند همکاری می کنند. در این موارد مقامات محلی به جای اینکه به عنوان رابط بین شهروندان و دولت عمل کنند، به عنوان افراد وابسته به سیستم قبیله ای نقششان را ایفا می کنند و اعتنایی به حقوق و دستورالعمل های تعیین شده از سوی مقامات رسمی مافوق شان نمی کنند؛

2) از طریق دادگاه یا پایگاه پلیس به تصمیمهای عرفی اعتبار قانونی می بخشند. در صورتی که تصمیمات اتخاذ شده با قوانین و احکام صادر شده از سوی دولت مطابقت نداشته باشند، احتمال می رود تا یک اختلاف یا دعوی را به شکل محلی حل و فصل کنند و بدون هیچ گونه مبنای حقوقی این اعتبارنامه به آنها داده می شود. هنوز هم اجرای قوانین تحت کنترل خود قبایل موثرتر خواهد بود اما مجریان قانون می توانند در این راستا بر امکانات و ابزارهای محلی دولت تکیه کنند (پلیس، زندان ها)؛

3- وارد آوردن هر گونه تاثیر بر اتخاذ تصمیمات عرفی از طریق فرستادن مدعیان به دادگاه های رسمی برای قضاوت در مورد آنها، مطابق با قوانین موضوعه؛

احتمال می رود دو مورد اول بیشتر در هنگام وقوع دعوای مخاطره آمیزی که معمولاً در ارتباط با امور «نوعاً قبیله ای» می باشند، رخ دهند. یعنی در درگیریهایی که در درون و یا بین قبایل اتفاق می افتند. حتی زمانی هم که حل و فصل یک دعوی به دادگاه تفویض می شود، اگر قاضی بر این باور باشد (یا شاید تحت فشار مقامات قبیله ای باشد) که این مسئله به طور غیر رسمی و از طریق داوران قبیله ای بهتر حل و اجرا می گردد، چنین مواردی را غالباً به داوران قبیله ای ارجاع می دهد. و یا در صورتی که قضیه قبلاً به صورت غیر رسمی حل و فصل شده باشد، قاضی دادگاه - در صورت نیاز- با مهر رسمی و همچنین ثبت رسمی این تصمیم آن را تصدیق می نماید. این امور گاهی اوقات و احتمالاً به خاطر دلایل عملی حتی اگر کاملاً مطابق با قوانین دولتی و شریعت هم نباشند، اتفاق می افتند. امکان سوم این است که یکی از طرفین دعوی به تصمیم عرفی ای که در دادگاه گرفته شده اعتراض کند. درین مورد قاضی این صلاحیت را دارد تا بررسی کند که یا تصمیم اتخاذ شده مغایر با شریعت یا قوانین دولتی می باشد یا نه. در حال حاضر، مانند حکومت امامیه قبایل منافعشان را در تعهد به نهادهای دولتی بدون کم شدن قدرت خودشان، می ببیند. این امر به دو طریق صورت می گیرد: نمایندگان دولت مرکزی به شمول رئیس جمهور علی عبدالله صالح هم بعضی

اوقات به عنوان داور و یا وساطت کننده و معمولاً طبق قوانین و رویه های عرفی عمل می کنند. این امر، مخصوصاً در درگیریهای بزرگ قبیله ای که منجر به تلفات و ناآرامی های اجتماعی زیادی می شوند یا وقتی که یک مقام رسمی دولتی قربانی کشتار قبیله ای می شود، رخ می دهد.

می توان نتیجه گرفت که ارتباطات قضایی بین مقامات قبیله ای و رسمی چنانکه اغلب تصور می شود، نه تنها خصمانه نمی باشند، بلکه بیشتر فرصت گرا (یا عملگرا) هستند و در هر صورت تاکنون به سختی شفاف و روشن بوده است. وقتی که درخواست می شود که تعداد زیادی از مامورین دولتی این وضعیت را به عنوان موضوع مورد توجه و علاقه شان بهبود نمی بخشند بلکه بیشتر به عنوان حالت های نرمالی از امور در عین بهبود می بخشند، علاوه برین مردان قبیله این را کاملاً طبیعی می بینند که نظام حقوقی دولتی و قبیله ای با هم همزیستی دارند. آنها عمدتاً این عمل را شرم آور و ننگ آور می دانستند تا به پیش یک مقام رسمی مراجعه نمایند، یا حتی تصمیمات قبیله ای را در دادگاه همچنانکه توسط قانون تجویز شده، ثبت نمایند. گاهی اوقات این مسئله مبتنی بر شکایات شان از این بابت است که قضات دادگاه مطابق به شریعت مقتضی [قانون اسلامی مقتضی] (نکته: از حقوق دولتی مقتضی) عمل نمی نمایند. اما عمدتاً بیشتر شکایات های شان متوجه آن قضاتی است که فاقد اهلیت قضایی، فاسد، بی کفایت و ... می باشند مانند زنان آنها غالباً به طور کامل دستشان از دادگاه های رسمی بنابر محدودیت های اجتماعی از فعالیت آزادانه، احترام، (حقوقی) بی سواد یا فاصله جغرافیایی کوتاه شده است.

با مهاجرت خانواده های قبیله (بویژه شیخ های مرفه تر و ثروتمند تر) به شهرها، حقوق قبیله ای امروز به حوزه وسیع و گسترده دولتی وارد شده است. نتیجه تلخ و ناگوار این مهاجرت آن کشمکشهای خونین بین قبایل در مناطق روستایی اکنون اغلب اوقات علیه اعضای قبیله شهری شده صورت گرفته است. چون آنها در حمایت مستقیم خویشاوندان روستایی شان برخوردار نیستند به نظر می رسد که به ویژه پایتخت شهر اکنون به حیث منطقه آزاد برای کینه جویی و انتقام از قتل ها در آمده است ولی حتی در سنا به نظر می رسد که به طور مناسبی محاکم دولتی نمی توانند به موضوع قتل عمد که بخشی از یک کشمکش خونین قبیله ای است رسیدگی نمایند و چنین امری ابتدا به این وابسته است که آیا حارنوال عمومی می تواند به این مورد دست بزند و یا اینکه آیا اعضای قبیله بین خودشان آن موضوع حفظ می کنند، و دوم در حادثه ای که موضوع آنها به دادگاه برده شده بود. قاضی مجبور خواهد بود سعی نماید آن را مانند یک قتل نفس ساده تلقی نماید چون دستورالعمل جزایی هیچ قید و شرطی به قتل نفسی که نشأت گرفته از کشمکشهای خونین باشد ندارد. در این صورت یک مجازات زندان به اضافه مبلغ ثابتی (اما کمتر) از خون بهای آن، اقدام قانونی مناسبی است که امکان دارد اما این عمل بعید است که واقعاً [بین قبایل] را بتوان متوقف سازد.

## 2.2. روابط قانونی در طول زمان و تلاشهایی که ارتباط بین حوزه های مدنی و جزائی را ایجاد می کند

قانون اساسی و مدنی

سیستم قضایی رسمی پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی در سال 1990 توسط قانون اساسی تنظیم شد. در سال 1990 قانون اساسی شریعت را به عنوان یک منبع اصلی قانون گذاری تعیین نمود. جدیدترین تعدیل در اوایل اکتبر 1994 بیان نمود که شریعت اسلامی اساس تمام حقوق و قوانین است. (ماده 3. تاکید بر آن اضافه می شود) جایگاه و موقف عرف در قانون اساسی ذکر نشده است اما در عوض قوانین تدوین یافته پایین تر از قانون اساسی مانند قانون مدنی جمهوری عربی یمن، (1979/10) چنین تذکر داده است:

[...] اگر هیچ متنی در این قانون مناسب و قابل اجرا نباشد در صورت فقدان تصمیم گیری، قاضی مطابق با عرف که با شریعه اسلامی سازگار است و در صورت کاهش تصمیم گیری حتی مطابق با اصول قضایی ای که کلیت شان با منابع شریعت اسلامی سازگار باشد، به اصول شریعت اسلامی که این قانون بر پایه آن استوار است، مراجعه می شود. (ماده 1)

این نکته که عرف، تنها زمانی مشروع و قانونی به نظر می رسد که با شریعت اسلامی سازگار و منطبق باشد. شخصی که باید این را تصدیق و تعیین نماید قاضی است. شریعت اسلامی در وسیع ترین معنای آن هنوز بدون مشخص کردن اینکه چه منابعی در کلیت شان واقعاً شامل آن است، تعریف می شود.

جدیدترین قانون مدنی (19/1992) محدودیت های بیشتری را در رابطه با آنچه عرف مشروع و قانونی را تشکیل می دهد، می افزاید:

[...] با توجه به عرف لازم است که قانون مدنی با ثبات باشد و با نظم و اخلاق عمومی همگان در تضاد نباشد.

اگر چه کاربرد و تطبیق قوانین حقوقی توسط قضات در موضوعات مدنی اجازه داده شده است اما تنها در چارچوب اینکه توسط نظام دولتی کنترل و تثبیت می گردد.

#### حقوق داوری

روابط نظامنامه ای بین حقوق رسمی و غیر رسمی در نظام حقوقی داوری تنظیم می شود. اولین مواد (حقوقی) تدوین شده در مورد داوری در جمهوری یمن قبلی، قسمتی از قوانین اسلامی را که توسط کمیسیون تدوین شریعت پیش نویس شده بود در اواخر دهه 70 شکل داد. قانون (90/1976) فقط شامل 4 ماده بود که در رابطه با داوری صحیح بود. طوری که داوری را به عنوان یک روش نظامنامه ای دیگر در چارچوب حقوق دولتی قرار می داد. قانون دوم داوری (33/1981) داوری را بیشتر با نگاه بر واقعیت قبیلوی در یمن می نگرست و حوزه قضایی جداگانه ای را برای رویه و حقوق قبیله ای جایز می شمرد یعنی عرفهای (قبیله ای) اجازه داده شد تا هنجارهای کیفری را در مواردی چون قتل و حل و فصل اختلافاتی که در درون یا بین قبایل رخ می دهد می توانند مدنظر قرار ندهند. این قانون مکانیسم کنترل بر چنین راه حل هایی را مجاز نمی شمرد.

آخرین قانون داوری که دو سال بعد از اتحاد صادر شد، حکم می کند که تمامی انواع داوری در قلمروی یمن مستقیماً تحت صلاحیت انحصاری حوزه قضایی دولت قرار گیرد. (ماده 3) این قانون همچنین اعلام نمود که تمامی حل و فصل های عرفی باید مبتنی بر اصول کیفری باشد. (ماده 45، اما موارد زیر را هم بنگرید). در مواردی که داوری عرفی ممنوع می شوند، عبارتند از:

- حدود (جرایم قرآنی)
- لعان (اتهام به زنا توسط شوهر)
- فسخ قرارداد ازدواج
- مأخذ و بازجویی از قضات
- مسایل دیگری که در آنها هیچ گونه داوری (صلح) جایز نیست، و
- هر آن چیزی که متصل به نظم عمومی باشد (ماده 45)

با این وجود، مدرکی وجود دارد که نشان می دهد سیستم عرفی به طور جدی و مستدام به تعدادی از این موارد رسیدگی می کند. «نظم عمومی» در مدرن ترین سیستمهای حقوقی دربرگیرنده تمامی تخلفات جنایی و مجازات های وضع شده برایشان می باشد. اما اگر جرایم از دیدگاه حدود، مانند جراحتها، قتل، یا سرقت عادی، به طور واضح تعیین نشوند، این سیستم در ارتباط با سپردن جرایم دیگر به داوری مبهم است. یا به بیان دیگر آیا «نظم قبیله ای» به طور رسمی در داخل یا خارج از حوزه «نظم عمومی» اعتبار خود را از دست می دهد؟ عملکردها به ما نشان می دهد که چنین جرایمی به دفعات از طریق سیستم حقوقی غیر رسمی حل و فصل شده اند. جالب این است که وقتی این گونه موارد به دادگاه ارجاع میگردد، دادگاه به دلیل اینکه دادستان از ابتدا در این مورد درگیر نبوده است آنها را به عنوان موارد مدنی طبقه بند می کند. موارد تنظیم شده در قوانین دیگر مانند درخواست طلاق توسط زن، مسایل هویتی و تقلب در انتخابات از جمله مواردی هستند، که میانجیگری در آن جایز نمی باشد.

قانون بیشتر این نکته را ذکر می کند که اتخاذ یک تصمیم داوری در صورتی که نتیجه آن در چارچوب قوانین اداری باقی بماند، می تواند بر مبنای حقوقی عرفی باشد. (ماده 45). طبق یک مکانیسم کنترلی، قانون لازم می داند که تصمیمهای داوری (احکم المحاکمین) در یک دادگاه صلاحیتدار ثبت شوند. (ماده 20) این تصمیم ها می توانند در یک دادگاه استیناف ثبت شوند، زیرا تصمیم عرفی با تصمیمی که از سوی دادگاه بدوی اتخاذ می شود برابر و یکسان است. بهر حال چون هیچ گونه مجازاتی برای عدم ثبت تصمیمهای اتخاذ شده در داوری ها تعیین نشده است و هیچ گونه انگیزه ای برای ثبت آنها وجود ندارد، در حقیقت برای عمل به آن، مقدار بسیار محدودی (پول) به دادگاه تقدیم می شود. دادگاه زمانی می تواند یک تصمیم حاصل از داوری را دوباره مورد بررسی قرار دهد که اعتراض رسمی ای به تحریک یکی از طرفین دعوی صورت گیرد. (مواد 53-55)

در سال 1997 دو ماده اصلاحی مهم در ارتباط با این قانون صادر شد. ماده اول مبنی بر این است که هر اصلی می تواند دوباره برای حل و فصل منازعات اجرا گردد و همچنین تنها محدود به اصول قانونی نمی شود. ماده دوم حاکی از این است که تمامی تصمیمات داوری باید سرانجام مطیع «احکام شریعت اسلامی» باشند. (ماده جدید 45) شریعت به جای «قوانین صادره دولتی» به عنوان مرجع قطعی تمامی داوری ها- مانند فیصله های قبیله- تعیین می گردد. چنانکه پیش از این بدان اشاره شد، داوران قبیلهی همچنین از شریعت به عنوان معیار قضاوت هایشان (تصمیماتشان) حمایت می کنند و بدین ترتیب شریعت «رابطه مشترک» بین هر دو سیستم محسوب می شود (حتی اگر جنبه نمادین هم داشته باشد)<sup>1</sup>، و این سوالی است که قاعدتاً ممکن است به دنبال این مسئله مطرح شود: چه کسی در یمن شریعت را تعیین می کند؟ از کدام منبع؟ و یا همین قوانین موضوعه هستند که به قوانین شرعی «جدید» مبدل شده اند، ولی پرداختن به این مسایل فراتر از محدوده این سند می باشد.

### 3.2. مثالهایی در مورد روابط متقابل بین راه های دولتی و غیر دولتی غرامت یا مصالحه در قضایای جنایی.

همان طور که قبلاً گفته شد قضاات دادگاه، مقامات دولتی، و داوران قبیلهی بر روی یک اصل خاص - یا حتی فراتر از چارچوب قوانین دولتی- و تلاش برای جلوگیری و حل درگیریها -مخصوصاً درگیریهای قبیلهی- غالباً با یکدیگر همکاری می کنند. با این همه رقابتی جدی بینشان وجود دارد و قادر نیستند یا تمایل ندارند که به طور مشترک به چنین منازعاتی رسیدگی کنند. مثالی که در حوزه یک درگیری می توان زد در رابطه با نتیجه تنازعات خونین می باشد. (دار)

تنازعات خونین ممکن است از درگیریهای کوچک بالای زمین، قاطر دزدیده شده، یا مشکلات زناشویی نشأت بگیرند. بدین ترتیب که یک درگیری کوچک باعث صدمه جسمی و در نهایت قتل و سپس منتج به یک تنازع خونین می شود. اگر شخص مرتکب جرم، جرمش را جبران نکرده باشد و یا در اثر انتقام کشته نشده باشد ممکن است فردی از اعضای خانواده یا قبیله اش را مورد حمله قرار دهند. با این وجود هم چون این عمل را به عنوان انتقام قبول نمی کنند، و گرفتن یک انتقام برایشان واجب می شود، و غیره.

دلایل تداوم تنازعات خونین در یمن پیچیده و مختلف می باشند. به سادگی نمی توان گفت که ضعف سیستم قبیلهی یا برعکس ضعف بعد درونی آداب و رسوم قبیله ای یا حتی گرایش قبایل به جنگ دلایل تداوم این تنازعات هستند. فقر، دولت و تضاد بر سر منابع، نقش موثری در وقوع این گونه تنازعات بازی می کنند. برای مثال، این یک واقعیت ثابت شده است که این درگیریها تقریباً فقط در نواحی کم باران رخ می دهند (با دوباره آغاز می شوند) جایی که دسترسی به زمین و آب که تنها ابزار بقا هستند، کم می باشد. عوامل دیگری که در تداوم تنازعات خونین تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارند ضعف سیستم دادگاه در ارائه قضاوت موثر و سریع، و مداخلات عمده دولت برای نفوذ در سیاست های قبیلهی و پافشاری آن بر روی کنترل منابع محلی می باشند. دسترسی آسان به سلاح های گرم نیز یکی از دلایل افزایش تنازعات خونین در یمن می باشند. قبل از وحدت یمن در سال 1990، حمل اسلحه در بخشهای جنوبی یمن ممنوع شد ولی در بخشهای شمالی قانونی در این باره وضع نشد. جمهوری جدید و یکپارچه یمن قانونی را در ارتباط با مالکیت و حمل سلاح های گرم صادر کرد (قانون 40/1991) که به موجب آن فقط حمل سلاح های گرم بدون مجوز در شهر سنا و دیگر نواحی تحت اداره آن منع شد. در این جا مناطق روستایی و قبیلهی که حدوداً 75% کشور را نمایندگی می کنند ذکر نشده اند. با این وجود، این قانون به طرز جدی در شهرها که اکنون کینه جویی های خونین در آن واقعیت هر روز شده است، اعمال نمی شود. چنانچه قبلاً بدان اشاره شد آیین نامه جزایی نیز دلیل طرح این پرسش را به ما می دهد: جایگاه رسمی دولت در توقف تنازعات خونین چیست؟ و به عنوان یک متن حقوقی کینه جویی خونین را یک جرم توصیف نمی کند.

پدیده ای که به طور مستقیم با کینه جویی خونین ارتباط دارد این است که رهبران قبیلهی -به طور غیر رسمی- و برای مجازات مجرمین قبیله به دلیل ارتکاب جرمهای مختلف، یا برای حفاظت از آنها در مقابل انتقام جویی از سیستم زندان دولتی استفاده می کنند که این عمل برخلاف احکام و قوانین زندانهای دولتی می باشد و بیشتر احتمال می رود که مامورین زندان با رهبران قبیلهی همکاری کنند. از سوی دیگر وقتی که پلیس یک شخص خلافکار قبیلهی را بازداشت و زندانی می کند ممکن است هم قبیله ای های او یا اعضای قبیله مخالف، به زندان حمله کنند تا مجبور شوند متهم را آزاد کنند و سپس او را برای محاکمه به دادگاه تحت

سیستم عدلی قبیله‌ای تسلیم می‌کنند. برخی از شیخ‌های ثروتمند قبیله حتی خودشان زندان‌های «شخصی» دارند که قدرت اداری‌شان بیشتر از دولت می‌باشد.

اقدامات مربوط به قانونگذاری و بهبود عملکرد دادگاه با توجه به برد محدودشان در جامعه کثرت‌گرایی چون یمن تاکنون به طور موثری محقق نشده‌اند. بنابراین دعوای حقوقی دیگر، هم توسط دولت و هم توسط جامعه به اجرا درآمده‌اند. در سال 1997 رئیس‌جمهور به ابتکار خودش حکمی را صادر کرد تا سازش عمومی و تحت حمایت دولت را بین قبایل مخالف اعلام کند، و حکم دیگری صادر کرد که منجر به ایجاد کمیته عالی ملی شد تا در آن جا به تنازعات خونین رسیدگی و به حل و فصل آنها پرداخته شود و هم چنین نمایندگانی از قشرهای مختلف را شامل این کمیته کرد. در کنار این اقدامات قرار شد یک فعالیت آگاهی‌رسانی عمومی آغاز شود و جلسات گسترده‌ای با حضور رهبران قبایل، ریش‌سفیدان و دیگر چهره‌های برجسته جامعه برگزار شود. تأثیر و میزان اجرای این اعمال مشخص نمی‌باشند. با این وجود هم درگیری‌ها همچنان ادامه دارند. لازم به ذکر است که بخش رسیدگی به امور قبیله‌ای یکی از بخشهای گسترده وزارت امور داخله یمن می‌باشد، این بخش شیخ‌های انتخاب شده محلی را ثبت می‌کند و به آنها مشروعیت اعطا می‌کند، سهمیه منظمی به آنها اختصاص می‌دهد و برخی اوقات کمک‌ها یا داورانی هابی جهت رفع منازعات قبیله‌ای ارائه می‌کند. این بخش -که قبلاً خودش وزارت بود- نیز توسط یک شیخ قبیله‌ای اداره می‌شود. جدا از این کنترل اداری بر روی رهبران و امور قبیله‌ای (ثبت شده) این بخش دارای صلاحیت رسمی برای حل و فصل منازعات خونین یا جرایم دیگر نمی‌باشد. اکثریت این شیخ‌ها حل اختلافات را در درجه اول قسمتی از وظایف قبیله‌ای‌شان می‌دانند و در عوض آن از دولت درخواست پول (یا تنظیم امور مالی) نیز نمی‌کنند. به طور کلی عدم ارتباط و اتحاد (قبایل) با دولت بیشتر مایه افتخار به حساب می‌آید، هر چند از دیدگاه استراتژیکی در صورت وجود این اتحاد و ارتباط، بر قدرت افزوده می‌شود و بدین ترتیب این امر موجب تقویت وضعیت حقوقی یک شخص در قبیله می‌شود.

پیشرفت جدیدی که در ایجاد ارتباط بین سیستم‌های (قضایی) دولتی و غیردولتی بوجود آمده است، ایجاد مراکز داورانی است -که به طور رسمی- و مطابق با قوانین داورانی عمل می‌کنند و با نام ارگانه‌های غیر دولتی (NGOs) به ثبت رسیده‌اند. دارالسلام یکی از مراکز داورانی شهر سنا است که فقط در ارتباط با متوقف ساختن تنازعات خونین قبیله‌ای ایجاد شده است، اگرچه در هر نوع تنازع کمکهایی ارائه می‌کند: تنازعات مدنی، جنایی، در ارتباط با وضعیت شخصی، کار، تجارت، امور ملی یا بین‌المللی. وقتی مداخله‌ای در یک جنگ قبیله‌ای صورت می‌گیرد این مرکز (داورانی) هیئت نمایندگی مختلطی تشکیل می‌دهد. و این هیئت از رهبران قبیله‌ای، قضات، مقامات مذهبی، وکلا و چهره‌های برجسته دیگر تشکیل می‌شود که یک پایگاه اطلاعاتی موثر است و این هیئت به منظور میانجیگری، به مناطقی که درگیری در آن رخ می‌دهد فرستاده می‌شود از هنگامی که این مراکز در سال 1997 فعالیت‌شان را آغاز کردند، بعد از حصول موفقیت‌هایی در ابتدا، تدریجاً تلاش‌هایشان با مخالفت‌هایی از سوی هر دو طرف (دولت و قبیله) مواجه شده است، اهل قبیله هنوز هم از دخالت «بیگانه» در امورشان بیزارند و به نظر می‌رسد دولت، با وضوح کمتر، چنین موضع مشابهی را به خود می‌گیرد. در نتیجه‌ی این امر دارالسلام فعالیت‌های داورانی‌اش را کم کرده است و اکنون تمرکز اصلی آن بر روی بالابردن میزان آگاهی مردم در ارتباط با خطرات و عواقب حمل سلاح‌های گرم می‌باشد.

### 3. نظرهایی به منظور بهبود همکاری یا تعامل طی زمان

تمامی آنچه که گفتیم به این نظر سوق داده می‌شوند که ممکن است مقامات قضایی و حقوقی شهر سنا به طور موثر عمل نکنند. با وجود این هنوز هم اکثریت مردم یمن -شاید به دلیل نبود سیستم قضایی بهتری- سیستم قضایی و قبیله‌ای غیر رسمی را به سیستم سنتی (قبیله‌ای) ترجیح می‌دهند.

اکثر مردم در می‌یابند که داورانی عرفی دارای روند [قضایی] ساده و سریعتر می‌باشد، اجراءات بیشتر تضمین می‌شود، به میزان کمتری فاسد می‌باشد (اگرچه، به دلیل پرداخت خون بها و اجرت بیشتر به ضمانت‌کنندگان و داوران غالباً گرانتر از روند قضایی رسمی می‌باشد، و طرفین می‌توانند قاضی خودشان را انتخاب کنند/ برعکس مردم معتقدند که دادگاه‌ها فاقد صلاحیت، باراضافی، دور از دسترس، خشک و بی‌عاطفه و بدون تأثیر قانونی هستند و یا به سادگی می‌توان گفت که خیلی از واقعیت دور هستند. حتی وزارت عدلیه اعتراف می‌کند که تقریباً 60 فیصد از کلیه قضاوت‌های دادگاهی لاینحل مانده‌اند. با وجود اینکه سیستم‌های قضایی قبیله‌ای از محبوبیت و مزایایی برخوردار هستند، اما فرضی بر این نیست که این سیستم‌ها رعایت حقوق را بیشتر مورد ملاحظه قرار می‌دهند. همان طور که اشاره کردیم دسترسی زنان به سیستم

قضای قبیلوی بیشتر بسته به مردان خانواده هایشان می باشد و زنان غالباً احساس می کنند که خواسته هایشان برآورده نمی شود. مشکلات مشابهی نیز در قشرهای آسیب دیده دیگر مانند کارگران مهاجر، و فقرا نیز وجود دارد، با این وجود نمی توان گفت که در حال حاضر در سیستم قضایی دولتی حقوق این قشرها بهتر مورد حمایت قرار می گیرد. بهبود سیستم قضایی برای همگان به بهترین وجه می تواند از راه ایجاد روابط میان سیستم های قضایی دولتی و غیر دولتی حصول شود که بهترین جنبه ها را در هم می آمیزد: جنبه های مشروعیت، انصاف، وضوح، سهم گیری و اشتراک، بازدهی (اقتصادی) و اثر بخشی. ذیلاً پیشنهاداتی برای ایجاد چنین روابطی ارائه گردیده است؛ عاملین جدید مانند زنان و جوانان (محصلین حقوق) را می توان در این برنامه شامل ساخت.

- همکاری و ایجاد روابط بین عاملانی که به عنوان نمایندگان اجتماع انتخاب می شوند و در درون یا بین سیستم های قضایی عمل می کنند. این عاملین می توانند دفاتر اسناد رسمی، رهبران مذهبی (امامان)، شیخها و هم چنین قضات، وکلا و معلمان مکاتب باشند؛
- افزایش آگاهی و مهارت های رهبران اجتماعات با در نظر داشت سیستم دولتی رسمی، و حقوق و مسایل حقوقی و وسیعتر (حقوق بشر، طرز العمل دادگاه ها، حقوق داور)؛
- بهبود نگهداری اسناد و ثبت دعاواها و شکایات، برای کسب شناخت بیشتر انواع تنازعات و دستیابی به گزارشات آنها، و بدین وسیله شناسایی زمینه های ممکن برای ایجاد روابط مطلوب یا بهبود سیستم قضایی. این امر می تواند موجب افزایش حوزه عملکرد بر دفتر اسناد رسمی شود که به وسیله مردم اجتماع انتخاب و همچنین توسط وزارت عدلیه منصوب شده است. یا می توان محصلین یا فارغ التحصیلان رشته حقوق را که قادر به ایجاد مراکز امدادی حقوقی می باشند و یا مشغول به کار در سازمانهای غیر دولتی محلی هستند را استخدام کرد. اگر مردم بتوانند شکایاتشان را در جایی ثبت کنند احساس صلاحیت می کنند و اگر از امکان این امر آگاه شوند، جویای آن خواهند شد.
- فراهم کردن اطلاعات و خدمات اساسی حقوقی در جاهایی که مردم محلی غالباً در آن رفت و آمد می کنند مانند بازارهای محلی، مساجد، و مکاتب. اگر اهالی قبیله نسبت به حقوقشان و روند قضایی مطلوب آگاهی بیشتری داشته باشند قادر خواهند بود از بین گردهمایی های قضایی مختلف یکی را انتخاب کنند و سپس دستور اجرای روند قضایی مناسب توسط شیخ، قاضی یا رهبر محلی صادر می شود؛
- ایجاد مراکز داور فامیلی یا سازمانهای غیر دولتی در جایی که اعضای اجتماع محلی به خصوص زنان، فقرا، و مردم حاشیه نشین نواحی دور از دادگاه ها بتوانند به آن مراجعه کنند و (به طور رایگان) مشاوره، اطلاعات و آموزش حقوقی مخصوصاً در ارتباط با درگیریهای فامیلی (که در حقیقت علت وقوع اکثر درگیریهای دیگر می باشند) دریافت کنند؛
- معرفی و روی کار آوردن «دادگاه های سیار»، یعنی قضاتی که جلسات دادگاه را در محل های دور از ساختمان دادگاه دایر می کنند. و این امر موجب بهبود دسترسی به سیستم قضایی خواهد شد یا اینکه این امکان را فراهم می کند که قضات سیار و مقامات محلی باهم کار کنند؛
- سازمان دهی جلسات (صحنه های) محلی یا کشوری، که در آن عاملین قضایی قلمروهای مختلف می توانند جلساتی تشکیل دهند و بر سر روابط بحث کنند. همان طور که قبلاً ذکر شد عاملین قضایی «جدید» و «قدیمی» هر دو باید در این جلسات شرکت کنند و این اولین قدم در جهت توسعه مناظرات عمومی بزرگتر درگیر با مسایل مربوط به «حاکمیت قانون» خواهد بود.